

چرا طنز با نخبگان جامعه و اقوام اجتماعی اشکال دارد

مقدمه

با آنکه ما ایرانیان از قدیم مردمی شاد بوده‌ایم و طرب و سرور جایگاه مطلوبی در فرهنگ گذشته ایرانیان داشته است، ولی با این حال در مقولاتی دچار بن بست گشته‌ایم و طنز را درک نمی‌کنیم. در برخی موارد با موضوع طنز بد مواجه شده و طنز و شوخی را توهین و هتک حرمت تلقی می‌نمائیم. موضوع شوخی و طنز با نخبگان جامعه در هر حوزه، مقوله‌ای جهانی و جا افتاده در فرهنگ ملت‌ها است و معمولا دامنه طنز در ادبیات هنری دیگر کشورها وسعت بیشتری از کشور ما دارد. برای عارضه‌یابی این موضوع و اینکه چرا طنز جایگاه درخوری در کشور ما ندارد، اجبارا باید به این نکته تاکید شود که اساسا مقوله نقد و نقادی در کشور ما جایگاه مناسبی ندارند و مفاهیم نقد از دو منظر قانونی و فرهنگی پسندیده تلقی نمی‌شوند. لذا شوربختانه موانع بازدارندگی حیطة اختیاری وسیعی پیدا کرده و قدرت بازدارندگی و سانسور در این حوزه قوی می‌باشند. ولی با این حال در بستر مطالعاتی کلان در موضوع موانع نقد و طنز، با دو بن بست اصلی زیر مواجه می‌باشیم:

اول) موانع و مشکلات قانونی - سیاسی

دوم) موانع و مشکلات فرهنگی - اجتماعی

به جهت اینکه بن بست قانونی - سیاسی و مسائل مرتبط با آن، به مباحث قوانین سیاسی مرتبط می‌گردد و نیاز به کارشناسی دقیق می‌باشد، لذا از مبحث تحلیل موانع و مشکلات قانونی - سیاسی در برابر مبانی طنز عبور کرده و صرفا دومین بازمانده که "فرهنگ اجتماعی موجود" می‌باشد، مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. اما برای آنکه نقش فرهنگ در ایجاد فرایندهای سانسور و حذف در رابطه‌های بین فردی و درون اجتماعی هویدا گردد، لذا در درجه اول تبیین می‌گردد که علیرغم وجود تفاوت‌های اساسی در هر جامعه، این تفاوت‌ها به ماهیت انسانی و شخصیت فردی - اجتماعی توده مردم تسری نمی‌یابند و مردم باید به این آگاهی منطقی برسند که واقعا و ذاتا همه مردم با یکدیگر مشابه می‌باشند. در درجه دوم با تبیین ضرورت طنز در نظام اجتماع، الزام بازتعمیر و اصلاح فرهنگی را تفسیر نموده، تا بدانجا برسیم که قبول کنیم جامعه ایران نیازمند اصلاح ساختاری در بسترهای فرهنگی می‌باشد و در این راستا است که نویسنده تحول‌نگرشی را در این بستر لازم دانسته و اشاره قطعی می‌دارد که جامعه مطلوب و پدram با معیارهای سانسور اجتماعی دقیقا مشکل دارد و اگر از مظاهر ایجاد سانسور و حذف خارج نگردیم، قطعا معضلات موجود در زمینه‌های نظام زیست‌پا برجا بوده و هیچ تغییری در مناسبات و معادلات اجتماعی بوجود نمی‌آید. در این صورت ما کماکان بر روی آب قدم بر می‌داریم و روشن است که گام‌های لرزان آینده تابناکی برای ما ایرانیان لایق و سزاوار ترسیم نمی‌کنند.

تفاوت انسان ها در چیست

از منظر همه ادیان و مکاتب موجود، تمامی انسان ها از بعد وجودی و هست شدگی یکسان هستند و هیچ اختلافی از دیدگاه "هستی شناسی" ندارند. به جز اختلافات برخاسته از نظام ژنومیک، تمامی انسان ها به هنگام تولد از وجه هویت انسانی هیچ فرقی با دیگر افراد اجتماع ندارند و همسان بودن انسان ها قطعیت دارد. اسلام نیز همین دیدگاه را به بشر دارد و از منظر اسلام، همه انبای بشر برابر و تک گونه بوده و تفاوتی در بین آنان نیست. اما اینکه چرا انسان ها در جوامع تفاوت های اساسی با یکدیگر دارند و انسان ها همگونی اجتماعی ندارند، مسلما به بروز و ظهور آدمی در جامعه بر می گردد و از نگاه "جامعه شناختی" است که به تفاوت های بین انسانی می رسیم. این موضوع نیز بدان جهت است که افراد اجتماعی، ماهیت عملکردی، نقش وارگی و تاثیر گذاری یکسان در بستر جامعه ندارند و لذا است که تفاوت های بین فردی شایع می گردند. کارگر ساختمان، مهندس ساختمان، تکنسین نقشه برداری، مکانیک اتومبیل، نقاش هنری، جامعه شناس، مدیر، دانش آموز، همسر، فرزند، خلبان، مدیر و همه و همه تفاوت "جایگاه و نقش" در جامعه دارند. با این ترتیب تمامی این اختلافات و گوناگونی نقش و جایگاه، نشان از داشته های افراد جامعه است و نه در هویت وجودی آنان، پس نتیجه آنکه تفاوت های افراد درون جامعه به جهت "شدن" آنان و نه در "بودن" آنان است.

محیط و ابزار

با تولد هر انسان و فاصله او از دیگر انسان ها به واسطه تفاوت های ژنتیکی، بستر محیط و ابزار موجود در آن (پدیده های اجتماعی) معتبر ترین اصل بنیادی در خلق تفاوت ها در بین انسان ها می باشد. یعنی محیط و ابزار محیط نقش وجود اجتماعی هر فرد را ترسیم می سازند. به واقع این تفاوت های بین فردی اجتناب ناپذیرند و گریزی از آنها نیست. همانطور که محیط و ابزار زیست برای افراد جامعه تفاوت دارند و هر فرد بنا بر فراخور خود از منابع پیرامونی بهره می برد، به همان نسبت محیط و ابزار موجود در محیط، نقش بروز تفاوت ها را در جامعه ایفا می کنند. این عناصر (محیط و ابزار) شامل ثروت مالی، نوع آموزش، محیط زندگی، محیط خانوادگی، دوستان، نهادهای آموزشی، جایگاه اجتماعی و خیلی چیزهای دیگر هستند که در گوناگون شدن افراد یک جامعه دخالت دارند. فرزندان افراد ثروتمند در بیمارستان ممتاز متولد می گردند. ثروتمندان در بهترین نهادها آموزش می بینند، اما مستمندان و افراد عادی در مدارس معمولی درس می خوانند. نوع شغل و نوع کار پولداران با افراد مسکین جامعه بسیار فرق دارد. خانه های مجلل و با شکوه یا اتومبیل های لوکس و گران قیمت به افراد شاخص و متمول جامعه تعلق دارند. پس با این حساب همه افراد یک جامعه، از مرحله رشد تا تمامی مراحل زیستی متفاوت می باشند و حتی شاید در قبور مختلف نیز قرار گیرند. می بینیم این عوامل دلیل اصلی تفاوت ها بوده و گسستگی های زیستی از این ناحیه نشئت می گیرند. با این حال باید پذیرفت که تفاوت ها و اختلافات لازمه جامعه بشری و زیست جمعی هستند و در جریان زندگی نیز باید این تفاوت ها را به حساب آورد و درک نمود. تفاوت های شغلی و کاری، تفاوت های کارکردی و عملکردی، تفاوت های نقش و جایگاه و هر گونه تفاوت دیگر، جوهره هر نظام زیست و شبکه اجتماع می باشند.

و باید قبول کنیم که تفاوت وجود دارد و باید با وجود آن زیست کنیم. یعنی همانگونه که ذات زیست اجتماعی، تفاوت یافتگی است، لذا برای زیست بهتر باید تکنیک های متفاوت برای زندگی متفاوت بکار بست. جامعه نیازمند تک گونه‌گی نیست، بلکه هر جامعه نیازمند تفاوت ها و انسان های متفاوت است. در بعد دیگر ضمن اینکه جامعه بستر تفاوت ها و گونه‌گی است و شغل های مختلف داریم و افراد به کارهای گوناگون مشغول می‌باشند، ولی در بستر همان تفاوت های وجودی در کانال های محیطی و ابزاری، افرادی خاص می‌گردند و خاص گونه زیست می‌کنند و برخی دیگر عوام هستند و عوام گونه زندگی می‌کنند. افراد کمتری استاد دانشگاه، کارخانه دار و یا مدیر دولتی می‌گردند. اما جمع زیادی از افراد جامعه که حداکثر مردم می‌باشند، کارگر یا کارمند جزء می‌گردند و یا شغل های عادی دارند.

بردباری و تحمل اساس مردم سالاری

در فرازهای بالاتر در باب تفاوت و تنوع ماهیتی در جوامع مطالبی بیان شد. به جهت اینکه جامعه انسانی مجموع و تجمیعی از وجود افراد گوناگون است، بنابر این مسلم است که جامعه ذاتاً "متنوع و دیگرگرا" است. یعنی اینکه هیچ جامعه (مجموع یافتگی) به طور مطلق همسانی ندارد و تک گونه نیست. بلکه جوهره "جامعه" گونه‌گی و تفاوت است. حال که بنیاد جامعه انسانی با متفاوت بودن انسان ها شکل می‌گیرد و جوامع انسانی در هر نقطه از زمین، از ترکیب انواع انسان ها تشکیل یافته‌اند، بنابر این لازم است که در ذهن خود (نظر) و کنش های رفتاری (عمل) این تفاوت ها را پذیرا باشیم. بدین مفهوم که نه تنها در شعار (نظر و گفتار) به تنوع بودن جامعه اشعار داشته باشیم، بلکه در مجموعه اعمال خود در جامعه نیز به این تنوع بودن عمل کنیم و افراد مختلف را در تمامی حوزه های عمل پذیرا گردیم. این همان تمرین دموکراسی برای رسیدن به جامعه مردم سالار است. مفاهیم تنوع گرایی در جامعه مردم سالار همان جامعه پذیری در جامعه است، یعنی پذیرش تنوع در عمل. عنصر تنوع، اساس و بنیان نوآوری، دگرزائی و در یک کلام خروج از تک خطی و یک گونه‌گی است. تنوع زاینده تفاوت ها و افکار نو و دیگر است و در صورت محدود و ممنوع شدن بسترهاست که نوزائی و نوسازی می‌میرند و اذهان نوگرا از تراوش باز می‌مانند و جامعه دچار خمودگی و جمود می‌شود. اینکه پارادایم تنوع و نوگرایی ضرورت اجتماعی می‌باشند، همان دلیل برای پذیرش بسترهای "دیگر" است. یعنی همان چیزی که خارج از ذهن ماست و ما با آن آشنائی نداریم؛ اما به یقین وجود دارد؛ ولی در این راستا ما باید آن را بپذیریم تا به بستر بروز راه یابد. با توجه به جمیع جهات، مفاهیم و معانی مطالب فوق برای تمرین دموکراسی، اذعان بر این است که جامعه انسانی نیازمند مدارا و تحمل در نزد توده دارد. همانطور که ضرورت دارد در نظام های حکومتی - دولتی به مفاهیم بردباری و تحمل تشبث گردد و حکومت ها همه مردم را تحمل کنند؛ در مقوله بین توده‌ائی - مردمی نیز این مفاهیم پابرجاست و توده ها باید یاد بگیرند و بپذیرند که تحمل و مدارا با یکدیگر، استخوان بندی و بنیان دموکراسی و حضور مردم در شبکه های نظام اجتماعی - مدنی است. "همه پذیری" در نظام اجتماعی همان مردم سالاری و دوری از محدودیت و ممنوعیت در تمامی بسترهاست. و در این راستا لازم است که با سانسور در تمامی عرصه ها مخالفت گردد. این موضوع بدان مفهوم است که سانسور و

محدودیت - ممنوعیت مانع دیگر گرائی و نو گرائی می‌باشند و از تنوع اجتماعی در همه امور عملی جلوگیری می‌نمایند. پس می‌توان بیان داشت که فراگردهای سانسور و حذف همان عناصر تخریب ساز و انحراف نما در جامعه بوده و جامعه را از مسیر مطلوبیت خارج می‌نمایند.

سانسور ماهیت تخریب جامعه دارد

اکنون که تنوع اساس جامعه پدram و حصول به ساخت جامعه نوین و نمونه است؛ پس دیگر زائی و نوگرائی در حوزه هنر و طنز نیز قطعیت دارد و باید و لازم است از تنوع و نوزائی عناصر شادی ساز و هیجان انگیز در دامنه هنر استقبال کنیم و بستر را برای حضور و ظهور هر چه بیشتر آرایه های طنز و هنر باز نمائیم. وصف اینکه شادی و هیجان اجتماعی در کانال آزاد سازی بسترهای اجتماعی بدست می‌آیند و ممنوعیت و محدودیت در ماهیت سانسور، بنیاد تخریب گر و نابود کننده دارند، معنای ضرورت روی آوری به آزادی ابعادی در همه امور می‌باشد و یادآور این نکته است که افکار آزاد را پذیرا باشیم. در این راستا اگر سانسور حکومتی پذیرفته نیست و ضدیت با نوزائی و دگرگرائی محسوب می‌شود، خودسانسوری اجتماعی در قلمروهای فردی - گروهی (شخص ، قوم ، ملت) نیز روا و شایسته نبوده و به یقین در تباین و تضاد با زایش مفاهیم "نو و جدید" در جامعه می‌باشد. پذیرش طنز و شوخی با افراد همان تمرین دموکراسی بوده و اگر توانستیم به این اصل بنیادی در نظام زیست عمل کنیم و تابع مفاهیم مردم سالارانه باشیم، نیمی از خط سیر دموکراسی را پیموده‌ایم و آمادگی دموکراسی در همه ابعاد را داریم. زیرا که اساس سانسور حکومتی - دولتی در تمامی نظام های اجتماعی در سراسر گیتی، بر پایه قبول سانسور و خودسانسوری در کلیه شبکه های نظام زیست و در اذهان مردم است. اگر سانسور و محدودیت سازی را در موردی قبول کنیم، بالطبع فضای سانسور باز می‌گردد و سانسور و خودسانسوری تمام قلمرو های اجتماعی - مدنی را پیدا و پُر می‌کنند. فهم و درک سانسور و قبول آن در یک مورد، شروع پذیرش ذهنی سانسور در تمامی موارد است. چرا که ذهن توجیه گر است و توجیه دامنه محدود ندارد.

رابطه هنر طنز با عناصر اجتماع

در بادی طنز اجتماعی و ماهیت این نوع طنز، موضوعی با مفهوم شوخی با نخبگان و اقوام اجتماعی مطرح بوده است. این فراگرد شوخی با عناصر اجتماع، نوعی از هنر اجتماعی با ماهیت طنز و شوخی اجتماعی است که در همه جوامع و همه زمان ها جاری بوده است. هنر با ماهیت تراوشات و ذائقه های مردم، عنصری مهم در کلان فرهنگ مردمی - اجتماعی است و هنر وران و هنرکاران نقش مهمی در ساخت پدیده های اجتماعی و روانی مردمی دارند. اساساً هنر با ماهیت ذاتی خود، زیبایی ، شادابی ، هیجان و نوسازی را در جامعه تهییج و ایجاد می‌کند. این نقش هنر در جامعه مورد تأیید و تأکید بیشتر جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی بوده و بسیاری اندیشمندانی که هنر را به عنوان یک اصل خرده فرهنگی، روح جامعه تلقی و تصور می‌کنند. بر این اساس خطا نیست که ذات هنر را نقش گذاری در باز آفرینی و خلق انسان های شاد و

ساخت گرا دانست. از این رو برای آنکه جامعه خط سیر مطلوبیت پیدا کند و انسان های سازنده و ساخت گرا داشته باشیم، ضروری است که آرایه های شادی و شادمانی را برای بازگشائی تراوشات اذهان مردمی برقرار نمائیم. این همان چیزی است که شادی و روح اجتماعی نامیده می‌گردد و برشی از نظام فرهنگی موجود در جامعه است. حال که جامعه نیازمند عناصر هیجان ساز و روان شاد کن می‌باشد، پس چه بهتر که این نقش و وظیفه را به افراد متخصص و حرفه‌ای در این عرصه سپرد. نخبگان هنری با ذهن خلاق و پویا همان افراد شاخص در حوزه هنر هستند که توانائی خلق و پدیداری مظاهر هنری شادآور و زیبا را بر عهده دارند. نخبگان هنری بر مبنای تخصص و حرفه خود، در محیط جستجو کرده و با پیدا نمودن موضوعات مختلف دست به واکاوی متن می‌زنند و در کارکردهای تخیلی - ذهنی خود است که با طنزهای شوخی، طراوت و شادمانی را به بستر و متن جامعه تزریق و رواج می‌دهند.

طنز عنصر فرهنگی

در راستای ارزش و نقش هنر در جامعه، مطمئناً طنز اجتماعی موضوعی کم اثر و کم ارزش نیست. همانطور که هنر پارامتری فرهنگی در جامعه است و نقشی پر اثر و دامنه دار در بین مردم دارد؛ به همان نسبت طنز در جامعه اثر می‌گذارد و شادی و سرور را در توده ها ترویج می‌نماید. بر این مبنای طنز عنصری فرهنگ ساز و تغییر گرا نیز محسوب می‌شود و حاوی هویت ساخت و اصلاح می‌باشد. طنز اجتماعی جایگاهی شایان و تغییر ساز در جامعه دارد. جامعه با وجود عناصر شادی و هیجان است که به سرزندگی و پویائی می‌رسد و با بروز انگیزه های خروش و جوشش روانی - جسمی است که فرسودگی روحی و افسردگی روانی از انسان فاصله می‌گیرند و در پدیداری جامعه مسرور مشارکت می‌نمایند.

مخالفت با طنز

با وجود ارزش ها و اثرات مهم طنز در نظام زیست اجتماعی، شوربختانه در بسیاری موارد برخی انسان ها از طنز استقبال نمی‌کنند و بعضی از مفاهیم موضوعی طنز را توهین و تخریب شخصیت و قوم تصور می‌کنند. در این خصوص موارد متعددی از مخالفت افراد و اقوام با برخی از امور طنز برخورد داشته‌ایم. با آنکه می‌دانیم ماهیت طنز خلق و ترویج سرور و هیجان اجتماعی است و طنز ماهیتاً سرمایه اجتماعی محسوب می‌گردد، اما به یقین این سرمایه هدر می‌رود و با وجود سانسور و مخالفت با مبادی طنز و شوخی، اساس افسردگی و تخریب روان را در جامعه ترویج می‌نمائیم. ضمناً از آن جهت که هیچ تفاوتی در بین ماهیت هویتی مردم نیست و شادی سازی اصلی مهم در زیست اجتماعی است، لذا امکان طنزهای با همه میسر است و در بستر انصاف اجتماعی، نباید فرد یا گروهی از بستر طنز خارج گردند. شادی اجتماعی بستری فراخ در کلان جامعه دارد و حوزه طنز محدود نیست. و لازم است طنزها در میدان سراسری اجتماع پویا کنند و در وادی شوخی و طنز، کاوش و کوشش همه جانبه و همه گونه داشته باشند و در طنزهای و عمل به شوخی، با بن بست ها و مخالفت های فردی - قومی مواجه نگردند. در واقع باید پرسیده گردد؛ چرا شوخی با افراد و اقوام اشکال دارد؟! مگر نه آنکه همه افراد و

اقوام اجتماعی برابرند و هیچ مرز برزندگی و تمایز در بین آنان نیست. پس چرا از شوخی با یکدیگر فرار می‌کنیم و عنصر طنز را که اسباب شادی، نشاط و هیجان اجتماعی است بر نمی‌تابیم؟

نتیجه (اصلاح فرهنگ)

اگرچه فرهنگ‌های ملل تفاوت دارند و کنش‌های رفتاری و اخلاقی ملل در بسیاری موارد متناقض و یا متضاد هستند، ولی به واقع تفاوت‌ها در آرایه‌ها و مظاهر است؛ وگرنه جوهره فرهنگ‌ها با یکدیگر فرقی ندارند. لازم نیست به فرهنگ دیگر ملل گریز زده شود و از آنان وام‌گیری کنیم، بلکه مسجل است که عناصر طنز و شوخی، ابزاری برای تحریک و تخریب نیستند و طنز را باید فقط در قالب طنز دید و طنازی و شوخی را معنائی فراگستر و دگرگستر نداد. طنز جایگاه ارزنده و پراثری در دیگر فرهنگ‌ها دارد و شوخی و مزاح با مردم و خواص جامعه یک اساس مراوده و ارتباط بوده و چه بسا در این اثنا بتوان مفاهیم نوسازی و اصلاح را از طنز بیرون کشید. اگر مقوله طنز در دیگر فرهنگ‌ها یک فراگرد الزاماتی در جامعه محسوب می‌گردد و بلا مانع تلقی می‌شود، پس چرا فقط برای ایرانیان هتاکی و افترا است؟ همان‌گونه که دیگر ملل با بستر سازی و نمایش همه‌گونه نوآوری فرهنگی و بالاخص فرهنگ طنز در میدان جامعه، مفاهیم تنوع‌پذیری و فرهنگ تحمل و بردباری را بر بال دموکراسی سیاسی - اجتماعی سوار نموده‌اند، ما ایرانیان نیز این قابلیت و توانش ساختارسازی را داریم و قابلیت اصلاح ذهن خود و فرهنگ خود را داریم. برای آنکه نقش ذهن و اصلاح فرهنگ روشن شود، در درجه اول لازم است بگوئیم که فرهنگ اقوام و ملل از نظر زمانی دو بعد دارد:

الف) ریشه در گذشته دارد و آرایه‌های رفتاری گذشته را بر دوش می‌کشد.

ب) همان اعمال و کنش‌های موجود در جامعه است و رفتارهای یک ملت را نشان.

با آنکه معمولاً اقوام و ملل به فرهنگ تمدنی یا ملی گذشته خود افتخار می‌کنند و فرهنگ گذشته خود را روح ملی - میهنی می‌دانند، ولی با این حال این موضوع قطعیت فراگستر ندارد و در برخی برهه‌ها فرهنگ گذشته را بد تلقی می‌کنند. این موضوع در مورد فرهنگ روز نیز صدق می‌کند و جوامع بشری پیوسته در کار اصلاح فرهنگ خود می‌باشند. این اقدام بدان جهت است که تغییر و تحول، اساس فلسفه زندگی هستند و ما باید با تغییر زندگی کنیم. وگرنه جمود و ثبوت، بستر زیست را به مرداب تبدیل می‌کنند.

در گذشته‌ها فرهنگ مبارزه و ستیزه‌جویی، جوهره زیست ملل بودند و نگرش مبارزه‌گری و جنگ، راهبرد تحرکات اجتماعی متصور می‌شدند. با حضور همین نگرش در بسترهای جوامع بوده است که روحیه مبارزه و دعوآوری در متن زندگی مردم ترویج و شایع گردیده است. امروزه بسیاری ملت‌ها از این نوع نگرش جدا گردیده و یا فاصله گرفته‌اند، اما جامعه ما هنوز درگیر منازعات خیابانی و قبیله‌ای است. به درستی اگر قرار بر آسیب‌شناسی و عارضه‌یابی علل بزه‌های اجتماعی و دعوای خیابانی مطرح باشد، یکی از علل عمده، همین "نگرش مبارزه‌جویانه" در جامعه است. اگر مقوله شوخی و طنز اجتماعی در فرهنگ بسیاری ملل حل گردیده، چرا ما ایرانیان در فکر حل موضوع و رفع موانع نیسیم؟ اگر اصلاح فرهنگ

مصرف ، ترافیک و خیلی چیزهای دیگر لازم است، چرا اصلاح فرهنگ طنز لازم نیست؟! پشوانه ما ایرانیان مملو از اخلاق حسنه ، انعطاف و ملایمت بوده، پس چرا امروز در هنگامه های ضرورت دست بکار انعطاف نمی‌زنیم و با توسل به اخلاق گرائی ایرانی- اسلامی، ملایمت را پیشه نکرده و با عصر روز سازگار و منطبق نمی‌شویم؟ باید دانست که اصلاح فرهنگی، عقب نشینی از آئین و سنت ها یا خفه نمودن غرور فردی- ملی و یا هتک حرمت شخصیت فردی- اجتماعی نیست. اصلاح فرهنگی نیاز هر زمان است و در ساحت آرایه های فرهنگ مطلوب و سازگار برای ایجاد جامعه شاداب و ساخت گرا، نیازمند تغییر در کنش های رفتاری و اخلاقی ناسالم و ناسازگار می‌باشیم. جامعه منعطف بردباری و تنوع گرائی را ترویج می- نماید. تحمل یکدیگر و پذیرش تنوع در جامعه نیاز اساسی در این عصر است و اگر می‌خواهیم جامعه‌ای باز و آزاد داشته باشیم؛ باید اول از خود شروع کنیم و ذهن خود را برای تحمل یکدیگر آماده نمائیم. تغییر و تحول ترس ندارد؛ زیرا که جامعه پدرام با وجود همه نیازها است که آباد می‌گردد و به توسعه همه جانبه می‌رسد.

البته مقوله اصلاح سازی فرهنگی و تحول ساختار فکری در دستان نخبگان جامعه است که متاسفانه در این مورد مشکل داریم و نخبگان جامعه ما قرن هاست که سکوت نموده‌اند. اما امید است نخبگان برخیزند و در اموری که به بن بست فرهنگی رسیده‌ایم، گام بگذارند و تغییرات لازمه را بستر سازی کنند.

احمد علینقی ۱۳۹۵/۰۲/۲۸

WWW.AHMADALINAGHI.COM / AALHNAGHI20@GMAIL.COM